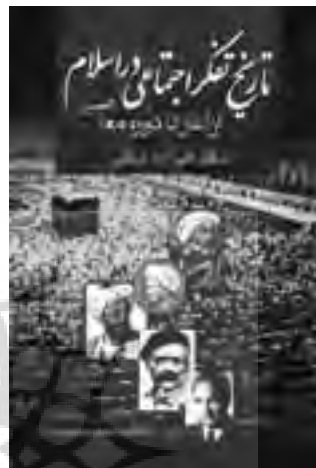


## ریشه‌ها و اندیشه‌ها



- تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر
- تقی آزاد ارمکی
- تهران، نشر علم، چ اول، ۱۳۸۶، ۵۹۶ صفحه

در آورد. کتاب «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر» حاصل همین تلاش است. اگرچه کتاب در قالب شانزده فصل به نگارش درآمده است، پیشنهاد می‌شود خواننده برای خواندن بهتر و فهم آسان‌تر، کتاب را به دو بخش تقسیم کند. بخش اول شامل فصول اول تا هفتم اهمیت بیشتری دارد. در این بخش است که نویسنده اهداف، پیش‌فرض‌ها، تعاریف و تقسیم‌بندی‌های موردقبول خود را مطرح می‌کند و سپس به جایگاه اندیشه‌ی اجتماعی؛ ضرورت طرح اندیشه‌ی اجتماعی؛ زمینه‌های شکل‌گیری تفکر اجتماعی مسلمانان و مبانی و اصول اندیشه و روش‌های تحقیق متفکران مسلمان می‌پردازد. در پایان این بخش، تاریخ‌نگاری و سفرنامه‌نویسی از منظر بیان اندیشه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، بخش اول چارچوبی مفهومی برای فهم بخش دوم فراهم می‌سازد.

بخش دوم شامل فصول هشتم تا شانزدهم، نظریه‌ی عمومی نه تن از متفکران مسلمان در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی را بیان می‌کند. «در بیان آراء هر یک از متفکران با مراجعه‌ی اجمالی به شرایط اجتماعی - سیاسی زمان و زندگی آن‌ها، سعی شده است تا فهم درست‌تر نظریه‌ی هر یک فراهم شود.» (ص ۱) نویسنده در این بخش از تکرار مطالبی که دیگر اندیشمندان در کتب مربوط به این متفکران ارائه داده‌اند، پرهیز کرده است. متفکرانی که اندیشه‌ی اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است، عبارتند از: فارابی، ابوریحان بیرونی، امام محمد غزالی،

«تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» کتابی است که در شانزده فصل سامان داده شده و هر فصل با نتیجه‌گیری کوتاهی به پایان می‌رسد. ظاهراً کتاب را باید متنی درسی به حساب آورد. آن گونه که نویسنده در پیش‌گفتار کتاب آورده است «شرایط پیش‌آمده در تدریس تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، در مقطع لیسانس در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران از سال ۱۳۶۶ و تدریس درس اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان، در دوره‌ی کارشناسی ارشد همان دانشگاه و گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه شیراز از سال ۱۳۷۲» (ص ۲) وی را بر آن داشته است تا برای استفاده‌ی دانشجویان و احیاناً سایر استادانی که به تدریس دروس مشابه می‌پردازند، کتاب حاضر را تدوین کند. اما به نظر می‌رسد در پس این انگیزه‌ی اولیه، تعلق خاطر مهم‌تری وجود دارد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شرایط اجتماعی - سیاسی جدیدی پدید آورد که در سایه‌ی آن «نقد غرب‌گرایی و اروپامحوری و امریکاگرایی» از یک‌سو و «بازگشت به خویشتن»؛ «بازبینی و بازآفرینی و احیاء اندیشه‌ی گذشتگان»؛ «بومی‌گرایی»؛ «خلق نظام‌های مفهومی جدید»؛ «ارائه‌ی تقسیم‌بندی‌های جدید از تاریخ و علم» و «علوم انسانی اسلامی» و... از سوی دیگر به جریان مسلط، رسمی و منطبق با ایدئولوژی انقلابی حاکم تبدیل شد. اکنون دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تلاش کرده است در ادامه‌ی همین جریان فکری رسمی، برداشت‌های نظری خود را به رشته‌ی تحریر

۴) نیازهای مطرح در جامعه‌ی جدید.» (ص ۲۳) اکنون ما در دوران «اندیشه‌ی اجتماعی انتقادی» به سر می‌بریم. (ص ۲۳)

تزلزل رویکردهای غرب‌مدارانه و آشکار شدن محدودیت‌ها و کاستی‌های آن، درپچه‌های جدیدی برای واقع‌بینی بیشتر گشود و ضرورت تنوع‌پذیری نظری و فکری را بیش از پیش مطرح ساخت. از همین رو، برای پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل اجتماعی جوامع مسلمان، باید بر اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان تکیه کرد. (ص ۳۲) اما «برای دستیابی به اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان، ملاحظه‌ی چندین پیش‌فرض ضروری است: ۱) اندیشه‌ی بشری در شرایط گوناگون به وجود آمده و با تغییر شرایط، تغییر می‌یابد ۲) جابه‌جایی حوادث تاریخی و حذف و یا نادیده انگاشتن حوادث، به منزله نادیده انگاشتن اندیشه‌هاست ۳) محققان و پژوهشگران برای مطالعات عمیق به گزینش موضوعی و انجام مطالعات موردی می‌پردازند ۴) مطالعه‌ی تاریخ علم نوعی سرگرمی فکری نیست، بلکه ابزار لازم اندیشه‌سازی است. ۵) مطالعه‌ی تاریخ اندیشه و تاریخ علوم امکان دستیابی به ابزار ارزیابی و قضاوت در جهت‌گیری‌های نظری آینده را فراهم می‌کند. ۶) هیچ نظریه و ایده‌ای به‌طور مطلق ابطال و رد نمی‌شود.» (ص ۴۰-۳۶)

سؤال مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا ما می‌توانیم در چارچوب تاریخ اندیشه‌ی مسلمانان از علوم انسانی و جامعه‌شناسی سخن بگوییم؟ نویسنده دیدگاه‌های متفاوت در زمینه‌ی مطالعه‌ی تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی را بر اساس تعریفی که از علم جامعه‌شناسی ارائه می‌دهند، به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- دیدگاه نخست، منشأ جامعه‌شناسی را حوادث و وقایع قرن‌های ۱۸ و ۱۹ اروپا می‌داند. این گروه با تأکید بر این که آراء و نظریات اجتماعی پیش از کنت بی‌نظام و بی‌هدف بوده است، تاریخ علم جامعه‌شناسی را به دو دوره‌ی «پیش از علمی شدن» و «بعد از علمی شدن» تقسیم می‌کنند. «ویژگی اساسی نگرش غرب‌محوری به معنای اصالت بخشیدن به فرهنگ و اندیشه‌ی غربی و نفی توان اندیشه‌ی علمی دیگران است.» (ص ۴۲-۴۱)

۲- دیدگاه دوم، جامعه‌شناسی را فاقد تاریخ و هویت تاریخی می‌داند. به نظر پیروان این دیدگاه، جامعه‌شناس کسی است که مسائل عمده‌ی اجتماعی، همچون فرهنگ، نهاد اجتماعی، روابط اجتماعی و نابسامانی‌های اجتماعی را با استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق تجربی، بررسی می‌کند. در این نگرش، به دلیل تأکید بر روش‌های تجربی، صحبت از تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی جایی ندارد.

۳- دیدگاه سوم، با رد دو نظریه‌ی قبلی، جامعه‌شناسی را از سنخ هنر می‌داند. (ص ۴۳)

دکتر آزاد ارمکی معتقد است «در بررسی تاریخ جامعه‌شناسی لازم است هر سه دیدگاه به صورت یک مجموعه، مورد بررسی قرار گیرند. در این صورت، جامعه‌شناسی می‌تواند با اندیشه‌ی اجتماعی حال و گذشته در ارتباط باشد.» (ص ۴۴-۴۳)

«برای جلوگیری از آشفتگی درونی در جامعه‌شناسی و ملاحظه‌ی اندیشه‌ی اجتماعی به‌عنوان بخش مهم جامعه‌شناسی دو راه وجود دارد: نخست این که جامعه‌شناسی را مجموعه‌ی حوزه‌ها و مکاتب، دیدگاه‌ها

خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون، جلال آل احمد، علی شریعتی و مرتضی مطهری.

برخلاف گروهی که معتقدند جامعه‌شناسی از نظر تاریخی هم‌زمان با انقلاب صنعتی متولد شده (دورتیه، ص ۲۳۹) و جامعه‌شناسی فرزند مدرنیته است (همان، ص ۲۴۰)، دکتر آزاد ارمکی بر این باور است که «اگر جامعه‌شناسی را اندیشیدن و مطالعه درباره‌ی جهان اجتماعی تعریف کنیم، پس پیدایش جامعه‌شناسی با پیدایش انسان بر روی زمین قرین خواهد بود.» (ص ۱۰) بنابراین، جامعه‌شناسی دارای تاریخی طولانی است. نویسنده برای درک دقیق‌تر از تاریخ اندیشه‌ی جامعه‌شناسی دو روش را در پیش می‌گیرد: ۱) پی‌گیری آراء و نظریات متفکران از قدیم تا کنون؛ ۲) ارزیابی مستقل هریک از این اندیشه‌ها و بیان پیوستگی آن‌ها. (ص ۱۱) سپس با تأکید بر جدایی تاریخ سیاسی جهان از تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی (ص ۱۳)، تاریخ جامعه‌شناسی را به یازده دوره تقسیم می‌کند:

**دوره‌ی اول -** قبل از افلاطون و ارسطو؛ **دوره‌ی دوم -** افلاطون و ارسطو؛ **دوره‌ی سوم -** اسکندریه؛ **دوره‌ی چهارم -** اندیشه در نزد مسلمانان؛ **دوره‌ی پنجم -** پیدایش فلسفه‌ی اجتماعی؛ **دوره‌ی ششم -** پیدایش فلسفه‌ی جامعه‌شناسی؛ **دوره‌ی هفتم -** دوره‌ی تأسیس جامعه‌شناسی؛ **دوره‌ی هشتم -** دوره‌ی مکاتب؛ **دوره‌ی نهم -** دوره‌ی تنوع برداشت‌ها و گرایش‌ها و حوزه‌ها؛ **دوره‌ی دهم -** دوره‌ی ترکیب و بازنگری. به‌رغم دوره‌بندی یازده‌گانه‌ی تاریخ جامعه‌شناسی از سوی نویسنده، مطلب مذکور در پایان عنوان دوره‌ی دهم، بدون هیچ اشاره‌ای به دوره‌ی یازدهم به پایان می‌رسد. (ص ۲۷-۱۳)

در تقسیم‌بندی فوق، دوره چهارم از نظر بحث حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد. این دوره با ظهور اسلام آغاز می‌شود و برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند تفکر در میان مسلمانان پس از قرون ۱۰ و ۱۱ میلادی دچار فترت و سکون شده، نویسنده معتقد است تولید اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان حتی پس از قرن ۱۴ میلادی تا دوران معاصر، ادامه یافته است.

«تاریخ اندیشه در نزد مسلمین را می‌توان به هفت دوره تقسیم نمود : **دوره‌ی آغازین:** طرح مبانی دینی تفکر اجتماعی؛ **دوره‌ی دوم:** طرح مبانی عقلی تفکر اجتماعی؛ **دوره‌ی سوم:** تأسیس؛ **دوره‌ی چهارم:** دوره‌ی تنوع حوزه‌ها؛ **دوره‌ی پنجم:** ترکیب حوزه‌ها و روش‌ها؛ **دوره‌ی ششم:** دوره‌ی رکود و حرکت یک‌نواخت؛ **دوره‌ی هفتم:** دوره‌ی بازبینی و بازنگری.» (ص ۲۲-۱۷)

دوره‌ی هفتم، یعنی دوره‌ی بازبینی و بازنگری هم‌زمان با دوران معاصر جوامع اسلامی است. در این دوره، دو رویکرد نظری اجتماعی دیده می‌شود: ۱) رویکردی که اندیشه‌ی اجتماعی غرب را می‌پذیرد و نیازی به بازنگری فکری گذشته نمی‌بیند. «دلیل اصلی این گرایش، علمی تلقی نمودن افکار و نظریات جدید و غیرعلمی دانستن اندیشه‌های قدیم می‌باشد.» (ص ۲۲) ۲) رویکردی که به بازبینی و بازنگری گذشته معتقد است. «علت اصلی این رویکرد اعتقاد به بازگشت به خویشتن فرهنگی و دینی بوده است.» اما بازبینی با توجه به کدام منابع صورت می‌گیرد؟ «۱) آراء و نظریات متفکران مسلمان؛ ۲) بررسی مشکلات و نارسایی این دیدگاه‌ها؛ ۳) بررسی انتقادی اندیشه‌های مطرح در غرب؛

و گرایش‌هایی بدانیم که جامعه‌شناسان مختلف مطرح کرده‌اند. دیگر این که تعریف ریمون آرون را که در کتاب مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی (آرون، ۱۳۷۲، صفحه ۱۲) مطرح شده است، بپذیریم. او مدعی است که اگر جامعه‌شناسی را فی‌نفسه علم مطالعه‌ی جامعه بدانیم، بسیاری از متفکران و فلاسفه‌ی اجتماعی همچون ارسطو و مونتنسکیو، جامعه‌شناس قلمداد خواهند شد. در این صورت، زمینه‌ی مناسبی برای مطرح شدن نظریات متفکران جهان سوم به وجود می‌آید و جامعه‌شناسی از تسلط غرب خارج خواهد شد. (ص ۴۴)

آیا اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان، همچون بیرونی و ابن‌خلدون همان جامعه‌شناسی است؟ خیر. چه حوادثی مانع استمرار اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان و تبدیل آن به جامعه‌شناسی شد؟ (۱) فقدان نظام دقیق جمع‌آوری اطلاعات؛ (۲) عدم استمرار در بررسی واقعی و عدم نقد و بررسی دیدگاه‌ها؛ (۳) بی‌توجهی به واقعیت‌های جدید و عدم به‌کارگیری دیدگاه‌های کمی؛ (۴) تأکید بسیار بر ارزیابی تاریخی امور. (ص ۴۵)

طرح اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان «به اعتبار شرایط و مسائل کنونی» و آن‌چه که اکنون به آن نیاز داریم، «فوائد کاربردی» قابل ملاحظه‌ای به همراه دارد که اهم آن‌ها عبارتند از: (۱) زمینه‌ی دست‌یابی به اندیشه‌ی اجتماعی جدید؛ (۲) طرح دیدگاه انتقادی؛ (۳) گسترش دانش؛ (۴) مطالعات تطبیقی؛ (۵) شناسایی پیش‌فرض‌های اندیشه‌ی متفکران؛ (۶) نقش متفکران مسلمان در تمدن جهانی؛ (۷) شناسایی ویژگی‌های اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان؛ (۸) وحدت اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان؛ (۹) آشنایی با مسائل اصلی زمان متفکران مسلمان؛ (۱۰) امکان بررسی تطبیقی. (ص ۶۸-۵۷)

بنابراین، اکنون که محدودیت‌ها و ضعف آشکار رویکردهای غرب‌مدارانه، ضرورت توجه به اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان را برای پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل اجتماعی جوامع اسلامی آشکار ساخته است، در نخستین گام باید به سنت اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان مراجعه کنیم. هدف این مراجعه بازسازی و توسعه اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان در پرتو نیازهای فکری جامعه‌ی معاصر است. این «بازسازی و توسعه» نیازمند لوازم نظری و علمی ویژه‌ای است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- طرح مسائل و مشکلات موجود در اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان؛  
- ملاحظه‌ی همه‌ی سنت‌های فکری و حوزه‌ی علمی باقی مانده و مطرح در تاریخ اندیشه‌ی مسلمانان؛  
- دست‌یابی به تفکری که دارای دیدگاه ترکیبی است.

«از میان متقدمان، ابن‌خلدون و از متأخران شریعتی و مطهری دیدگاه ترکیبی دارند. ارائه‌ی همه‌جانبه‌ی اندیشه‌ی این سه متفکر و دیدگاه ترکیبی آن‌ها، مسیر آتی اندیشه‌ی اجتماعی مسلمانان را مشخص خواهد کرد.» (ص ۷۰-۶۹)

نویسنده در فصل چهارم زیر عنوان «جایگاه اندیشه‌ی اجتماعی در فرهنگ اسلامی» آورده است: «از مجموعه معارف مسلمانان حوزه‌ای تحت عنوان «علوم انسانی اسلامی» می‌توان یافت که با علوم انسانی عصر جدید تفاوت‌های عمده‌ای دارد.» (ص ۱۰۴) در مجموعه‌ی معارف اسلامی با علوم برخورد می‌کنیم که می‌توان آن‌ها را علوم انسانی اسلامی قلمداد کرد. این علوم عبارتند از: علم‌النفس، اخلاق و

تدبیر منزل. (ص ۱۰۸) «تمدن صنعتی با پیامدهایی چون تورم، بیکاری، نابرابری طبقات، ازهم‌گسیختگی، انقلابات، تبلیغات، نابسامانی‌های روانی و گرایش تجربی و حسی و ضدیت با حکمت و فلسفه و... موجب تقویت اندیشه‌های مربوط به انسان و اجتماع شد و علوم مستقلی برای بررسی این پدیده‌ها به وجود آمد. از آنجا که مسلمانان در کشورهای اسلامی کمتر دچار این نابسامانی‌ها شده‌اند، نیاز به ابداع علمی از این دست احساس نشده است.» (ص ۱۰۹)

«علوم انسانی جدید»، در جامعه‌ی اسلامی از سه دیدگاه مورد انتقاد قرار گرفته است:

(۱) از دیدگاه منطقیون؛ معتقدند «در غرب، مبانی مشخص و مستدل منطقی برای این علوم وجود ندارد.»

(۲) از دیدگاه اصولیون؛ سوالاتی از این قبیل مطرح می‌کنند. «اولین واضع این لغت، مثلاً «جامعه‌شناس» چه کسی بوده است؟ وضع این واژه، بر چه اساسی صورت گرفته است؟ معانی حقیقی و مجازی این لغت چیست؟»

(۳) از دیدگاه فلاسفه؛ «فلاسفه متوجه تعیین و تعریف موضوع و وجود هر کدام از رشته‌های این علوم می‌باشند. فلاسفه‌ی اسلامی در این زمینه با فلاسفه‌ی جدید تعارض دارند، زیرا فلاسفه‌های جدید عمدتاً منکر حقیقت و وجود هستند.» (ص ۱۲۳)

اما کسانی که بر اساس بینش دینی به نقد علوم انسانی جدید می‌پردازند، مقالاتی را طرح می‌کنند که دربردارنده‌ی ویژگی‌های «علوم انسانی اسلامی» نیز هست:

(۱) علوم انسانی متوجه مطالعه‌ی آثار خواص است، در حالی که علوم انسانی اسلامی، متوجه مطالعه‌ی حقیقت است؛ (۲) دانشمندان علوم انسانی، عوامل را مطرح می‌کنند؛ ولی دانشمندان مسلمان از بایدها و نبایدها، سخن می‌گویند؛ (۳) مطالعه‌ی آثار، موضوع علوم انسانی است و دانشمندان مسلمان عوامل و آثار را مخلوق خداوند می‌دانند و آن‌ها را طبیعی و فطری قلمداد می‌کنند؛ (۴) علمای مسلمان مسائل اجتماعی را متأثر از اخلاقیات می‌دانند و آن‌ها را با دید اخلاقی ارزش‌گذاری می‌کنند؛ ولی علمای جدید به تجزیه و تحلیل آن‌ها به‌عنوان امور مادی می‌پردازند؛ (۵) علمای علوم اجتماعی جامعه را موجودی مستقل قلمداد می‌کنند، ولی بیشتر دانشمندان مسلمان همه‌ی امور را وابسته به فرد می‌دانند، زیرا به نظر آن‌ها جامعه به اعتبار فرد، وجود و تحقق پیدا می‌کند؛ (۶) چون روح و صورت غالب علوم انسانی جدید و فرهنگ اسلامی مبتنی بر فلسفه است، لازم است که در نقد و بررسی علوم انسانی جدید اجزای بینش و تفکر فلسفی (نظام متنازل - نظام متصاعد) مورد توجه قرار گیرد؛ (۷) در علوم انسانی جدید، الگو و ایده‌ی کلی ترسیم جامعه، نظام، انسان و طبیعت است. در صورتی که علمای مسلمان از انسان به عنوان تمثیل و تشبیه یاد کرده‌اند.» (ص ۱۲۵-۱۲۴)

«شناسایی اندیشه‌ی اجتماعی اسلامی باید از بحث در مورد انسان (ایده‌آل و عقلی و عرفانی) شروع شود و به جامعه‌ی انسانی و کمال‌گرا ختم شود.» (ص ۱۲۸)